

اقتصادی جهانی را در پی خواهد داشت، یا کاهش سطح زندگی را که هیچ کس در کشورهای غربی پذیرای آن نیست.

آمریکائیان سر آن دارند که برای فلج کردن روسیه، این کشور را به زیر چتر صندوق بین المللی پول کشیده و با «غرب گرا» کردن آن، بی خطر سازند چون روسیه با ابعاد کنونی اش برای آمریکا یک تهدید بالقوه خواهد ماند. افزون بر آن، می خواهند نگذارند که روسیه در چهارچوب یک مجموعه بزرگ «اورآسیایی» شریک برتر اروپای غربی بشود. آیا هنری کیسینجر در مصاحبه ای با Welt am Sonntage در ماه مارس گذشته، نگفت که امروزه خطر اصلی برای آمریکا نزدیکی احتمالی آلمان و روسیه است؟ اگر آمریکا نتوانست از یکپارچگی آلمان جلوگیری کند، برای ازمه پاشیدگی امپراتوری روسیه آماده است دست به هر کاری بزند.

ولی مردم تهدید را درمی یابند. برپایه تازه ترین گزارشها، بوریس یلتسین تنها از پشتیبانی ۱۰٪ مردم برخوردار است و اینجا و آنجا دسته بندیهای نوینی شکل می گیرد. از دید سیاسی، واقعیت چشمگیر، نزدیکی «سفیدها» و «سرخها» است: سلطنت خواهان روسوفیل و «بلشویکهای ملی» در یک دسته اند و این چیزی نیست مگر گردهمایی کسانی که خواهان آینده ای روسی هستند و وابستگی به غرب را نمی پذیرند. هیچ چیز بهتر از تظاهراتی که در ۱۷ مارس ۱۹۹۲، در میدان «مانژ»، ۵۰۰۰۰ نفر را - که همزمان پرچمهای روسیه تزاری و سرخ را برافراشتند - گرد هم آورد، گویای این نزدیکی نیست؛ یا گردهمایی پرشوری که در ۲۶ مارس، در سینما Gorizont به انگیزه ادای احترام سیاسی - ادبی نسبت به «آنتولی لوكیانف» (که به اتهام این که مغز متفکر کودتای اوت ۱۹۹۱ بوده، در زندان به سر می برد) با شرکت شخصیت های مختلف برگزار شد.

در کوتاه مدت چه روی خواهد داد؟ يك کودتای نظامی ناممکن نیست. بویژه آن که سران بلند پایه ارتش سرخ پیشین را که ما دیدیم، نگرانی خویش را پنهان نمی کنند. پس از گورباچف و یلتسین «مزد سوم» چه کسی خواهد بود؟ نام «سرژ باورین» را بخاطر بسپاریم که هم دارای ایده است و هم برخوردار از عزم و اراده.

يك چیز قطعی است: وضع کنونی قابل دوام نیست و روسها راه گریزی ندارند. کمونیسم باز نخواهد گشت، کاپیتالیسم هم ناممکن است، پس باید چیز دیگری ابداع کرد. در زمانی که غرب قدرت تخیلش را از دست داده، در شرق است که تاریخ گشوده می شود.

### ژنرالهای روسی سخن می گویند

● مصاحبه زیر در ۲۷ مارس ۱۹۹۲ در آکادمی نظامی فرماندهی کل نیروهای مسلح شوروی پیشین، که امروزه اتحاد نیروهای مسلح کشورهای مستقل مشترک المنافع نام گرفته، در مسکو انجام شده و شرکت کنندگان عبارت بوده اند از:

- (1) General Nikolai Pavlovitch Klokov: استاد کرسی استراتژی نظامی؛
- (2) General Alexandre Sergueievitch Skvortsov: دستیار استاد کرسی؛
- (3) General Alexei Ivanovitch Vitkovsky: نایب رئیس آکادمی؛
- (4) General Vladislav Taivovitch Imonov: استاد کرسی تاریخ نظامی؛
- (5) General Nikolai Pavlovitch Pistchev

فرمانده پیشین نیروهای مسلح مستقر در ارمنستان، جانشین فرمانده نیروهای اعزامی به افغانستان.

س: وظیفه این آکادمی نظامی چیست و در آن چه تدریس می شود؟

ژنرال Klokov: این آکادمی يك مركز مطالعه استراتژی نظامی است که در آن کلیه فرماندهان آینده نیروهای مسلح کشورهای مستقل مشترک المنافع پرورش می یابند. در گذشته، همه افسران ارشد اتحاد جماهیر شوروی و نیز برخی از مسئولین کشورهای پیمان ورشو و کشورهای دیگری مانند ویتنام، سوریه یا الجزایر در آن آموزش می دیدند. در این آکادمی، اساساً شیوه رهبری

# روسیه، بازگشت تاریخ (۱)

● نوشته: Alain de Benoist

○ ترجمه: ش. رستگار

منبع: Éléments-Printemps 1992-No. 74

### توضیح مترجم

آنچه در زیر به نظر خوانندگان ارجمند می رسد، شامل: ۱- نوشته ای به قلم «آلن دوبنوا» اندیشمند و پژوهشگر برجسته فرانسوی با عنوان «روسیه: بازگشت تاریخ»؛ ۲- گفتگویی با پنج ژنرال روسی؛ ۳- فشرده نظرات ژنرال «بیر-م. گالوا» درباره آینده روسیه است که به ترتیب از شماره ۷۴ نشریه Elements (۱۹۹۲) و شماره ۱۱-۱۰ ماهنامه Krisis (۱۹۹۲) انتخاب و ترجمه شده است.

□ ده روز زندگی کردن در مسکو یقیناً برای شناختن روسیه بسنده نیست، ولی کاملاً بسنده است برای این که دریابیم وضع این کشور تا چه اندازه فاجعه آمیز است. از دید اقتصادی، بهای خواربار و مواد اولیه غذایی از دسامبر گذشته تاکنون بیش از ده برابر شده است. تقریباً ۱۳۰۰ روبل یا ۱۰ دلار مبادله می شود و يك حقوق خوب ماهانه، نزدیک به ۶۰ فرانک است. «تجارت خصوصی»، آزاد شده از آغاز سال ۱۹۹۲، در کوچه و خیابانها با صفهای پایان ناپذیری جلوه گرمی شود که در آنها هزاران نفر از مردم مسکو می خواهند دو جفت جوراب یا سه قالب صابونی را که در دست گرفته اند، در ازای چند روبل به فروش برسانند. تا پیش از پایان دهه ۹۰ باید چشم براه ۴۰ میلیون بیکار بود. تازه ترین شوخی بر سر زبانها اینست که: «حالا، وضع خیلی بدتر از گذشته است، اما می توان درباره آن سخن گفت».

از «نخستین دایره» امپراتوری پیشین که کشورهای پیمان ورشو را دربر می گرفت، اینک جز یادبودی بجا نمانده است. «دومین دایره»، تا دیروز جمهوریهای شوروی پیشین را دربر می گرفت. امروزه آنها، یکی پس از دیگری، به استقلال دست یافته اند. و اینک به «سومین دایره» رسیده ایم: عوامل تشکیل دهنده فدراسیون روسیه، که آنها نیز دچار نوعی کانون گریزی شده اند که تاکنون چپچین اینگوش و تاتارستان را در جنگ داخلی فرو برده است. یلتسین خود را از دست گورباچف رها ساخت تا بتواند اصل سیاست او را دنبال کند: کار بست اصلاحات خواسته شده از سوی غربی ها به امید بدست آوردن میلیاردها دلار وام و اعتبار. ولی مسلماً این يك سراب است. دو سده طول کشید تا سرمایه داری در غرب ریشه بگیرد، آن هم به بهای رنجهای اجتماعی فراوانی که می دانیم. اینکه همین فرآیند بتواند در روسیه طی دو سال انجام پذیرد، رؤیایی بیش نخواهد بود. جایی که بازاری نیست، جای اقتصاد بازار هم نخواهد بود و این نکته ایست که دموکراتهای لیبرال ناتوان از فهم آن هستند. آنان غرب را منبعی پایان ناپذیر می پندارند: تنها کافی است شیر آن را باز کرد تا پول روان گردد. حقیقت این است که آمریکائیانها که باید لهستان، مجارستان، چکسلواکی و جز اینها را یاری دهند، توان «اعاده حیثیت» به کشوری مانند روسیه را ندارند. چنین اعاده حیثیتی، یا بحران سیستم